

معنی لغت‌های مهم درس

آبخور:	سرچشمه	آبدال:	مردان کامل
تلطف:	مهربانی	جولقی:	ژنده پوش، گدا
حاذق:	ماهر	خواجه‌وش:	کدخدا منش
زبون:	خوار، ناتوان	سفاهت:	بی‌خردی، کم‌عقلی، نادانی
سوداگر:	مشتری	طاس:	کاسه مسی
عربده:	فریاد پرخاش‌جویانه	قهر:	خشم، غضب
مُسلم داشتن:	باور داشتن	ندامت:	پشیمانی، تأسف
نکته گفتی:	شوخی می‌کرد	سرگین:	فضله چهارپایان

معنی شعر

بـود بقـالی و وی را طـوطی‌ای مرد بقالی یک طوطی داشت، طوطی‌ای که خوش آواز و خوش آب و رنگ و زیبا بود.	خوش نوایی، سبز گویا طوطی‌ای
در دکان بودی نگهبان دکان نگهبان دکان بود و با همه مشتری‌ها شوخی می‌کرد.	نکته گفتی با همه سوداگران
آرایه: کنایه (نکته گفتن: شوخی کردن)	
در خطابِ آدمی، ناطق بُدی در سخن گفتن با انسان‌ها حاضر جواب و در هم آوازی با طوطیان ماهر بود.	در نوای طوطیان حاذق بدی
آرایه: موازنه	
جست از صدر دکان سویی گریخت از بالای دکان به سمت دیگری پرواز کرد و شیشه‌های روغن گل را ریخت.	شیشه‌های روغن گل را بریخت
آرایه: جناس ناقص (گریخت، بریخت)	
از سوی خانه بیامد خواجه‌اش صاحب مغازه از سمت خانه به طرف مغازه رفت و با خیالی آسوده و خواجه‌وار در دکان نشست.	بر دکان بنشست فارغ، خواجه وش
آرایه: تشبیه (صاحب مغازه به خواجه)	
دید پُر روغن دکان و جامه چرب دید مغازه پر از روغن شده و لباس‌هایش چرب گشته. ضربه‌ای به سر او زد که با آن ضربه طوطی کچل شد.	بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب
آرایه: جناس ناقص (چرب و ضرب)	
روزک چندی سخن کوتاه کرد طوطی چند روزی سخن نگفت و مرد بقال از روی پشیمانی آه حسرت می‌کشید.	مرد بقال از ندامت آه کرد
آرایه: کنایه (سخن کوتاه کردن: حرف نزدن)	
ریش بر می‌کند و می‌گفت: «ای دروغ خود را می‌زد و می‌گفت: «افسوس» که آن طوطی زیبایم از بین رفت. (از سخن گفتن افتاد). طوطی‌ای که باعث رزق و روزی دکان من بود.	کافتاب نعمتم شد زیر میغ
آرایه: کنایه (ریش کندن: ناراحت شدن)- استعاره (آفتاب از طوطی)- کنایه (آفتاب زیر ابر رفتن: از بین رفتن)	

دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر آن خوش زبان»
ای کاش آن زمان که من بر سر طوطی خوش آوازم زدم، دستم می‌شکست.

آرایه: کنایه (راضی بودن به دست شکستن: پشیمانی)- مراعات نظیر (دست، سر، زبان)

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را
به درویشان و فقیران صدقه می‌داد تا شاید طوطی‌اش دوباره سخن بگوید.

بعد سه روز و سه شب حیران و زار بر دکان بنشسته بُد نومیدوار،
بعد از سه شبانه روز سرگردانی و سرگستگی، نا امید در دکان نشسته بود.

آرایه: تضاد (روز و شب)

می‌نمود آن مرغ را هر گون شگفت، تا که باشد کاندرا آید او به گفت
برای آن پرنده کارهای عجیبی می‌کرد (شکلک در می‌آورد) تا شاید طوطی‌اش سخن بگوید.

آرایه: کنایه (مصراع اول: شکلک در آوردن)- جناس ناقص (شگفت، گفت)

جولقی‌ای سر برهنه می‌گذشت با سرب‌بی‌مو، چو پشت طاس و طشت
مرد فقیری سر برهنه (بدون کلاه) از آنجا عبور می‌کرد در حالی که سرش همچون کاسه‌ی مسی صاف و بی‌مو بود.

آرایه: تشبیه (سر بی‌مو به طاس و طشت)

طوطی اندر گفت آمد در زمان بانگ بر درویش زد که: هی، فلان!
از چه ای گل، با کلان آمیختی؟ تو مگر از شیشه روغن ریختی؟!

طوطی فوراً به سخن آمد و با صدای بلند به آن مرد گدا گفت: چرا کچل هستی؟ آیا با کچلان رفت و آمد کرده‌ای یا نه، تو نیز مانند من شیشه‌های روغن گل را ریخته‌ای؟

آرایه: تکرار (کل)

از قیاسش خنده آمد خلق را کاو چو خود پنداشت صاحب دل‌ق را
از این مقایسه طوطی مردم خندیدند، زیرا او آن مرد گدا را مثل خود تصور کرده بود.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر گر چه باشد در نبشتن شیر و شیر
کار و عمل مردان حق را با کار و عمل خودت مقایسه نکن. دو کلمه شیر (جانور) و شیر (خوردنی) اگرچه در نوشتن یکسان هستند، اما در

معنی بسیار متفاوتند.

آرایه: جناس تام (شیر و شیر)

جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق، آگاه شد
مردم جهان به سبب چنین قیاس‌های نادرستی به گمراهی افتاده‌اند و کمتر کسی توانسته مردان حق را بشناسد و به مرتبه آنها پی‌ببرد.

آرایه: مجاز (عالم از مردم عالم)

هر دو گون زنبور خوردند از محل لیک شد از آن نیش و زین دیگر عسل
هر دو نوع زنبور (زنبور عسل و بی‌عسل) از یک محل غذا خوردند اما آن غذا برای یکی به زهر تبدیل شده و برای دیگری به عسل.

هر دو گون آهو گیا خوردند و آب زین یکی سرگین شد و، زان، مشک ناب
هر دو نوع آهو از یک جا آب و گیاه خوردند، اما یکی فضله پس داد و دیگری مشک خالص.

آرایه: جناس ناقص (آب، ناب)- تضاد (سرگین، مشک)

هر دو نی خوردند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پر از شکر
دو نی از یک سرچشمه آب خوردند اما یکی از آنها تو خالی درآمد و دیگری پر از شکر شد.

آرایه: تضاد (پر و خالی)

صد هزاران این چنین اشباه بین فرقیان هفتاد ساله راه بین
در این دنیا هزاران شباهت این چنینی وجود دارد، اما در باطن تفاوت آنها بسیار است.

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

چون شیطان‌های انسان نمای زیادی وجود دارد، پس نباید به هر کس دست دوستی داد.

آرایه: کنایه (دست ندادن: دوست نشدن) - جناس ناقص (هست و دست) - واج آرایه (صامت «س»)

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژگان زیر را از متن درس بیابید.

- ابر (میغ)
- آسوده (فارغ)
- چیره دست (حاذق)
- مردان کامل (آبدال)

۲- املای درست را از کمانک انتخاب کنید.

- (صدر- صدر) دکان
- سنجش و (قیاس- غیاث)

۳- درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

در مصراع اول در جایگاه حرف اضافه به کار رفته به معنی «به» و در مصراع دوم نشانه مفعول است.

۴- درباره تحول معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید.

سوداگر در گذشته به معنای «تاجر و بازرگان» به کار می‌رفته است، اما امروزه در معنی به کار می‌رود و به کسانی اطلاق می‌شود که در کار «مواد مخدر و قاچاق» هستند.

۵- پسوند «وش» در کلمه «خواجه‌وش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر که این پسوند را دارا باشند، بنویسید.

وش به معنای شباهت است و خواجه‌وش یعنی مانند خواجه

مهوش، پربوش

قلمرو ادبی

۱- کنایه‌ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

ریش بر کندن (ناراحت بودن)، آفتاب زیر میغ رفتن (نابود شدن، از بین رفتن)

۲- ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

مولوی برای بیان روشن این مطلب که نباید با مقایسه نابجا و داوری‌های سطحی و غیر منطقی به نتایج نادرست رسید، از تمثیل بهره برده است.

۳- از متن درس، نمونه‌هایی برای انواع جناس بیابید.

جناس ناهمسان (ناقص): دلق و خلق - آب و ناب

جناس همسان (تام): شیر و شیر

قلمرو فکری

۱- بیت زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

هر دو نی خورند از یک آبخور این یکی خالی و، آن پر از شکر

این که حقیقت یکی است ولی درک و برداشت از آن، به چگونگی بهره‌مندی ما از آن بستگی دارد. و اینکه ظاهر یکسان داشتن و از یک آبخور تغذیه کردن دلیل بر آن نیست که باطن هم یکی باشد؛ زیرا موارد زیادی هست که با وجود تشابه ظاهری، بسیار با هم متفاوت و حتی ضد یکدیگرند.

۲- مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی برحذر می‌دارد؟

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

از دوستی با افراد ناشایست و اعتماد کردن به آنها

۳- استنباط خود را از شعر زیر بنویسید و آن را با داستان «طوطی و بقال» بسنجید.

معرفت زین جا تفاوت یافته است این یکی محراب و آن بت یافته است

چون بتابد آفتاب معرفت از سپهر این ره عالی صفت

هر یکی بینا شود بر قدر خویش باز یابد در حقیقت صدر خویش

برداشت و تعبیر هر کس از حقیقت، به اندازهٔ درک اوست. علت اینکه انسان‌ها معبود و خدایشان متفاوت است، این است که به درک درست و معرفت کامل دست نیافته‌اند. اگر انسان‌ها به شناخت و معرفت درست برسند، هر کس به جا و موقعیت خویش پی برده و از حقیقت حال خویش آگاه می‌شود. آنگاه می‌تواند معبود و معشوق حقیقی را بشناسد. در داستان طوطی و بقال نیز اگر طوطی به معرفت دست می‌یافت، آن مقایسهٔ خنده‌آور مطرح نمی‌کرد.